



میزگردی پیرامون اقتصاد سینمای ایران با حضور:

احمدرضا درویش و مهرداد فرید

آفات حمایت‌های دولتی در سینما

اشاره:

فرید: سوسید دو آفت دارد. اولین آن حق انتخابی است که به دولت می‌دهد. در سینمای ایران ظرفیت تولید محدود است و سالیانه نمی‌توان بیش از ۶۰ الی ۷۰ فیلم تولید و نمایش داد. این محدودیت را ظرفیت سالن‌ها، لابراتوارها و سایر عوامل موثر در تولید و پخش، ایجاد کرده است. وقتی ظرفیت محدود باشد، موضوع انتخاب پیش می‌آید یعنی باید از میان ۳۰۰ کارگردان و یا بی‌شمار فیلمنامه دست به انتخاب زد و تنها به ۶۰ الی ۷۰ مورد آنها اجازه فعالیت داد. وجود یارانه دولتی، اجازه می‌دهد که انتخابگر اصلی دولت باشد. وقتی دولت انتخابگر این ماجرا باشد، قاعداً آن دسته از فیلمنامه‌ها و یا فیلمسازان را انتخاب خواهد کرد که حرف دولتی بزنند. در چنین فرایندی فیلمسازان صاحب اندیشه حذف خواهند شد. مثل حذف شدن حانمی‌کیا در دوره قهرم معاونت سینمایی سابق یا وی! هر انسان فرهنگی که بخواهد اثر خلاقه داشته باشد و حرفی از جنس اندیشه خود ارائه کند، در چنین فرایندی محکوم به انزواست. البته در چنین فرایندی ممکن است در اثر زیرکی یک تولیدکننده چند اثر خلاقه متولد شود. مثل پچه‌های آسمان که فیلمساز، مسئولین وقت را دور زده و از نقاط کور مسئولین وارد شده است. در این انتخابگری آن چند فیلمسازی که با زیرکی از صافی دولت عبور می‌کنند، در بخش توزیع و پخش دچار مشکل می‌شوند یعنی صافی دوم دولت که در بخش توزیع و پخش متمرکز است، این عده را به دام می‌اندازد.

آفت دوم، ادامه حیات تولیدکنندگان فرهنگی بی‌هویت است که در نبود فرهنگیان صاحب اندیشه و مولف، رشد قابل توجهی می‌کنند. احیا و تکثیر این عده از تولیدکنندگان بی‌نفسه یک آفت بزرگ این انتخابگری دولت است.

احمدرضا درویش: مردم وقتی به سینما می‌روند، تصور نمی‌کنند که قرار است یک صفحه بزرگ تلویزیون ببینند. مردم در کشور ما تصورشان از تلویزیون تصاویری

بررسی مسایل و مشکلات سینمای ایران با تأکید بر جنبه‌های اقتصادی و صنعتی آن، موضوعی بوده که در میزگردی با حضور آقایان احمدرضا درویش، مدیر عامل خانه سینما و مهرداد فرید، روزنامه‌نگار به بحث گذاشته‌ایم بخشی از آن مباحث در شماره پیشین ارائه شد، اینک بخش پایانی آن در پیش روی شماست. با این توضیح که نگاه انتقادی در این بحث‌ها سیاست‌های پیشین سینمای ایران را در بر می‌گیرد و شامل حال سیاست‌های جدید نمی‌شود. برای نقد این سیاست‌ها و نتایج آن احتیاج به گذشت زمان است. تا خدا چه خواهد!

مهرداد فرید: الآن با تعریف جدیدی که از حکومت ارائه شده، دولت خود را در مقابل مردم پاسخگو می‌داند. تاکنون در عرصه فرهنگ این تولیدکنندگان فرهنگی بودند که باید در خصوص فرآورده‌های فرهنگی‌شان به دولت پاسخ می‌داند و دولت از این بابت مثلاً از نویسندگان یا فیلمسازان بازخواست می‌کرد و یا دست به سانسور می‌زد. به همین خاطر بخش‌میزی دولت از بالا فیلمساز را مورد سؤال قرار می‌داد و به خود اجازه می‌داد تا به فیلم‌های تولید شده قیچی بزند. اما امروز که تعریف جدیدی از دولت ارائه شده اینک تولیدکننده فرهنگی است که باید از دولت سؤال کند و احياناً انتقاد کند و حق مسلم خود را که یکی آزادی بیان و اندیشه است، از دولت بازخواست کند. پاسخ‌گویی دولت به تولیدکنندگان فرهنگی، اعم از ناشر، مطبوعاتی، نویسنده و یا فیلمساز این است که بگوید بر اساس کدام قانون بر آثار فرهنگی تولید شده محدودیت ایجاد کرده است. بر اساس چنین تعریف جدیدی از دولت به نظر من می‌بایست، ساختار ممیزی نیز تغییر کند.

نقد سینما: در کنار این بحث باید موضوع سوسید و یارانه دولتی نیز مجدداً تعریف شود زیرا وجود یارانه دولتی امکان اعمال قدرت را از سوی دولت باقی می‌گذارد.



احمد رضا درویش

با تمام این اوصاف آیا باید معتقد باشیم که دولت باید، کاملاً خلق‌یید شود؟ به اعتقاد من دولت می‌بایست صرفاً ناظر باشد. نظارت نه به معنای اطلاعاتی آن، بلکه معنای فرهنگی آن مقصود من است. دولت می‌بایست جریان سازی کند و به امور بر اساس قوانین نظام بدهد. درست مثل دریا و ماهیگیران که دولت به آنها آن قدر مجال ماهیگیری می‌دهد که کل محیط زیست دریا به خطر نیفتد و مثلاً به هنگام فصل تخم‌ریزی ماهیان باید صید را ممنوع کند تا از خلال این ممنوعیت به کل مردم فوایدی حاصل شود. متأسفانه الآن نسبت‌ها به هم ریخته و دولت از این میزان نظارت و دخالت پا را فراتر گذاشته است. وقتی دولت نمی‌تواند یک تعریف درستی از ارائه سوسید داشته باشد، تا از طریق آن فیلم وسینما بر پای خودش بایستد، سینما وضعیت آشفته‌ای پیدا می‌کند. از طرفی دیگر اهرم حیاتی سینما در دست سینماگران است. یعنی هر چه آنها تضعیف شوند به همان میزان، سینما هویت خود را از دست می‌دهد. بخش خصوصی کاذب فعلی هم که اینک تشکیل شده، هیچکدام سرمایه شخصی به بازار سینما نمی‌آورند بلکه آنها پیوسته به کمک‌های دولتی متکی هستند. بهترین فیلمسازان ما هم چنین وضعی دارند. یعنی دولت یا باید با آنها مشارکت کند یا باید انواع رایتهای فیلم‌های آنها را پیشایش بخرد و یا باید به آنها وام تبصره ۳ بدهد تا آنها بتوانند به

است که از جانب دولت تهیه شده، برای همین وقتی دستگاه تلویزیون را به خانه می‌برند از همان ابتدا قبول کرده‌اند که قرار است حرفی یا تصویری را ببینند که دولتی است. اما تصورشان از سینما، چه اکنون و چه قبل از انقلاب و چه در هر جای دنیا، این است که در سینما دولت را پشت پرده نخواهند دید بلکه تصویری را خواهند دید که توسط خود مردم تولید شده است، یعنی تصورشان این است که فیلم سینمایی به دست آدمی از جنس خودشان و از میان خوشان، تولید شده است. باید یک جریان خود جوش مردمی را در پرده سینما ببینند. به همین علت وقتی کسی از میوه فروش میوه می‌خرد، تصورش این است که دارد از کسی مثل خودش میوه می‌خرد و هیچ کس گمان نمی‌کند که پشت سر این میوه فروش دولت ایستاده است. در این فرآیند عرضه و تقاضای طبیعی جاری است. اگر طبیعت این عرضه و تقاضا در سینما از بین برود و دولت همه کاره این فرآیند شود، قطعاً مردم استقبال نخواهند کرد. در شوروی سابق هر آبادی که چند هزار نفر جمعیت داشت، صاحب یک سالن سینما بود، اما اگر به این سالن‌ها مراجعه کنید خواهید دید که تبدیل به اصطبل شده‌اند. زیرا دولت خود را در آنجا همه‌کاره کرده بود. در کشورمان فقط دولت یک تابلو بر سر در سینماها نزده است و گرنه در همه مراحل تولید و بخش سینمایی دولت حضور جدی دارد.

حضور تعریف شده قانونی و منطقی برای دفاع از هویت مردم و دفاع از خود فیلمساز باشد. در چنین حالتی دولت در سایه قرار می‌گیرد و اجازه می‌دهد مردم و فیلمسازان ارتباط دو سویه و شاداب و شفافی داشته باشند. اگر رابطه مردم و هنرمند قطع شود یعنی دولت نتواند تناسب درستی را برای این ارتباط برقرار کند، تبعاً محصولات سینمایی، محصول ذهن‌های از کار افتاده، بسته و محصور شده خواهند شد. به طوری که هیچ نسبتی با مسایل مردم نخواهند داشت. در این حالت خواسته‌ها، نیازها و واقعیات زندگی مردم فراموش می‌شود. اینجاست که استقبال مردم صورت نمی‌گیرد و اقتصاد سینما لطمه اساسی می‌خورد. در صورتی می‌توانیم به سینما بگوئیم رسانه که بتواند با افکار عمومی و آنبوه مردم ارتباط برقرار کند. اگر این ماجرا خوب تبیین شود، مشکل حل است. رسانه چون دارای ویژگی ارتباط با آنبوه مردم است، طبیعتاً باید از یک

فعالیت‌های خود ادامه دهند. در حالی که آنها حمایت بخش خصوصی را نیز دارند. همه این مسایل نشان می‌دهد که دولت در گام‌های پیشین نتوانسته است آن توازن لازم را ایجاد کند. یعنی مناسبات منطقی بین صاحبان اندیشه، مردم و دولت ایجاد نشده است.

فیلمنامه‌نویس و فیلمساز می‌داند که اگر مخاطب نداشته باشد، نتوانسته با مردم ارتباط برقرار کند. به هر حال عنصر ارتباط در سینما بسیار تعیین کننده است. اگر هنرمند عنصر ارتباط با مردم برایش اهمیت نداشته باشد، سینماگر نمی‌شود بلکه در همان هنرهای فردی چون نقاشی یا خطاطی باقی می‌ماند. قطعاً برای فیلمساز ارتباط با مردم مهم است. این رابطه در صورتی شکل می‌گیرد که دولت به عنوان واسطه این ارتباط، حضوری مستقیم نداشته باشد و از حد نظارت، پا فراتر نگذارد. حضور دولت نباید مانند پدر خوانده‌ها باشد. بلکه باید حضور دولت یک



بچه های آسمان

فرمول‌های تعریف شده پیروی کند.

فرید: بلکه این فرمول‌ها موجود هستند و در کشورهای دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرند. سردستی‌ترین این فرمول‌ها، هیجان، خشونت و برهنگی است. فرمول‌های رایج آنجایی شاید برای ما کاربردی نداشته باشند اما متناسب با فرهنگ حاکم در کشورمان می‌توانیم به فرمول‌های تعریف شده‌ای دست یابیم و آنها را به کار ببریم. اولاً سه عنصر هیجان، خشونت، و برهنگی

یعنی آنها که به بهانه پاسبانی از دیدگاه‌های رهبران فکری جامعه هنرمندان را محاصره کرده بودند، از اساس پاسبان سلیق و دیدگاه‌های شخصی خود بودند نه رهبران فکری انقلاب و جامعه! یعنی تعریفشان از سینما، غیر از آن تعریفی است که رهبران فکری و فرهنگی انقلاب از سینما دارند!

نقدسینما: با این تفاسیر معلوم می‌شود که چه یارانه‌های دولتی و چه ممیزی دولتی، هر دو دست‌به‌دست هم دادند و به تمام وجوه سینما لطمه اساسی زده‌اند. یعنی هم به وجه هنری - به خاطر تخریب خلاقیت هنرمند -، هم به وجه رسانه‌ای - به خاطر فراری دادن مخاطب - و هم به وجه فرهنگی - با توجه به این نظرسنجی که از آن یاد کرده‌اید - لطمه اساسی زده است. یعنی هر سه وجه در نتیجه دخالت دولت تخریب شده است.

درویش: مسأله ممیزی ریشه در جایگاه‌هایی بالاتر از یک وزارت خانه دارد. جاهایی مثل شورای عالی انقلاب فرهنگی. آیا در این جایگاه‌های عالی نگاه به هنرمند چگونه است؟ هنرمند را چگونه می‌بینند؟ من فکر می‌کنم

فرید: کارکرد ممیزی در سینمای ایران تاکنون چنان بوده که هم اجازه ورود فرمول‌های رایج در سینمای جهان را نداده و هم نگذاشته فرمول‌های متناسب با فرهنگ مردممان مورد استفاده قرار گیرد.

همیشه جواب نداده‌اند. هم اکنون چه بسیار فیلم‌هایی که در هالیوود براساس این سه عنصر ساخته می‌شود اما با اقبال عمومی مواجه نمی‌شود. در کشور ما شاید بتوان فرمول‌های دقیق‌تر دیگری پیشنهاد کرد. اولین فرمول شاید این باشد که فیلمساز مجال ورود به مراکز ملتهب اجتماعی را داشته باشد. یعنی بتواند در قالب داستان و فیلمش حرفی از جنس مسایل مبتلا به مردم بزند. اگر چنین شود، واضح است که سینما در کشورمان تبدیل به رسانه می‌شود. کارکرد ممیزی در سینمای ایران تاکنون چنان بوده که هم اجازه ورود فرمول‌های رایج در سینمای جهان را نداده و هم نگذاشته فرمول‌های متناسب با فرهنگ مردممان مورد استفاده قرار گیرد. به این ترتیب راه ورود فرمول‌های جایگزین نیز بسته شده است. در یک افکارسنجی بخشی از دیدگاه‌های رهبران فکری انقلاب را در خصوص سینما به معرض قضاوت ۱۵ تن از اعضای ممیزی سینما در دولت پیشین قرار داده‌ام با این ویژگی که از ذکر نام صاحبان این دیدگاه‌ها پرهیز کردم. نتایج، شگفت‌آور بود. زیرا نتایج نشان می‌داد که اهالی ممیزی از دیدگاه‌های رهبران فکری انقلاب فاصله زیادی دارند.

درویش: تصور مردم دنیا از سینما این نیست که دولت در پشت پرده سینما ایستاده. بلکه تصورشان این است که فیلم سینمایی به دست آدمی از جنس خودشان و از میان خودشان تولید شده است. این پندار در میان مردم ما به هم خورده است.

در جامعه‌ای که هویت انقلاب اسلامی را شکل داده، هنرمند به عنوان کسی که مسلط بر ابزار کارآمدی چون سینماست، به هیچ چیز متکی نیست، جز نقد که ازین جامعه است. یک فیلسوف یا یک دانشمند، در حیطة تخصص خود صاحب نظر است اما یک هنرمند به صورت عام به زندگی، به هستی و به همه چیز نگاه می‌کند و با زبان زیبایی شناختی خود به نقد جامعه و پیرامون خود می‌پردازد. در این شوره‌های عالی، آیا برای هنرمند چنین شأنی قابل هستند. در کدام یک از این شوره‌ها، هنرمند با

این تعریف که بنده ارائه کردم وجود دارد؟ متأسفانه حضور هنرمند در چنین جایگاه‌هایی مد نظر قرار نگرفته است. به نظر می‌رسد مشکل اصلی در همین جاست. هر چه از سطوح عالی پایین‌تر می‌آئیم، مشکل پیچیده‌تر می‌شود. بحث من این نیست که حتماً هنرمند در سیاست‌گذاری

مشارکت کند، بلکه بنده به چنین نگرشی که از یک طرف به هنر و بستر هنری ارزش داده می‌شود اما از طرف دیگر برای هنرمند جایگاهی در نظر گرفته نمی‌شود، انتقاد می‌کنم. دست‌کم همان قدر که به دانشمندان علوم انسانی ارزش قائلیم و آنها را به چنین شورا‌هایی دعوت می‌کنیم

فرید: اگر سینما بتواند در قالب داستان و فیلمش حرفی از جنس مسایل مبتلا به مردم بزند، در این صورت بدل به رسانه خواهد شد و با انبوه مردم ارتباط برقرار خواهد کرد.

می‌بایست به هنرمندان نیز چنین شأنیتی قایل شویم. واضح است که وقتی بحث از هنر شود، باید هنرمند نیز حاضر باشد. به هنر فکر می‌شود اما به هنرمند، نه! اگر یک نظام دولتی بر اساس حقوق مشروعی که به دست آورده، می‌خواهد راهکارهای اصلاحی برای جامعه پیدا و اجرا کند، می‌بایست نظر هنرمند را نیز بگیرد. چگونه؟ از طریق آزادی دادن به او برای خلق اثر هنری. از این راه است که می‌توان روح حساس هنرمند را برای اصلاح به کار گرفت. اگر بحث عدالت اجتماعی مطرح است، هنرمند باید آزادانه بتواند درباره عدالت اجتماعی فیلم بسازد. بنده مسأله را از فقر و رشوه و امثالهم کلی‌تر می‌بینم. به نظر من حکومتی که خود را نیازمند به نظر هنرمند نمی‌داند، این نظام نمی‌تواند برای رسیدن به اهدافش صد درصد موفق باشد. اگر قرار است سینمایی به وجود آوریم که متفاوت از سینمای شوروی، آمریکا و اروپا باشد، نمی‌توانیم بدون تعریف نسبت دولت هنرمند و ملت به چنین سینمایی برسیم. نباید به هنرمند صرفاً به عنوان یک ابزار نگاه شود بلکه باید به تحلیل و تفسیر هنرمند

توجه شود و او را در تکوین و شکل‌گیری تحولات اجتماعی دخیل بدانند. این حرف وزیر فعلی ارشاد قابل تأمل است که می‌گوید ما برای تعیین تکلیف هنرمند نیامده‌ایم بلکه این هنرمند است که باید تعیین تکلیف کند. این یک تحول و نگرش مثبت در مناسبت دولت و ملت و هنرمند است.

نقد سینما: اجازه دهید مقداری هم درباره وضعیت سینمای ایران در میان شهروندان ایرانی بحث کنیم.

درویش: در یک خانواده ۴ نفره با حقوق ۶۰۰-۷۰ هزار تومان گمان می‌کنید سینما در اولویت چندم زندگی قرار دارد؟ در یک آماری که به دستم رسید معلوم شد که برای چنین خانواده‌هایی سینما رفتن در اولویت بیست‌وسوم قرار دارد. البته در شرایطی که سینما، سینما باشد. یعنی چنین خانواده‌ای اگر بدانند در سینما فیلمی

درویش: بخش خصوصی کاذب فعلی سرمایه شخصی به بازار سینما نمی‌آورد بلکه آنها پیوسته به کمک‌های دولتی متکی هستند. بهترین فیلمسازان ما چنین وضعی دارند.

پخش می‌شود که جذاب‌تر از فیلم‌های تلویزیونی است، در این صورت سینما در اولویت بیست‌وسوم است.

فرید: این در حالی است که در هندوستان، مردم رفتن به سینما را به نان شب ترجیح می‌دهند. یعنی با وجود آن که مردم فقیرند، اما سینما برایشان اولویت بسیار بالایی دارد.

درویش: زیرا در آنجا سینما با آئین و فرهنگ و آرزوهای آنان ممزوج شده است. اما در ایران سینما در اولویت بیست‌وسوم است. زیرا اصلاً فاقد اهمیت و جذابیت است. چگونه می‌توان در خانواده ایرانی سینما را به گونه‌ای جا کرد که پدر خانواده همان گونه که به کفش و لباس بچه‌ها می‌اندیشد به بردن آنها به سینما نیز بیاندیشد؟ چنین وضعیتی به خاطر آن است که اصلاً سینما نقش حساسی در زندگی شهروندان ایرانی ندارد.

فرید: حتی سیاست‌گذاری‌ها نیز به سمتی نیست که چنین اولویتی را ایجاد کند. در پاکستان دولت معتقد است که حتی اگر مردم علف بیابان بخورند، باید بتوانند برای مقابله با تهدید اتمی هندوستان، بمب اتمی بسازند و ظاهراً ساخته‌اند! زیرا برای امنیت ملی‌شان بمب اتمی از نان شب هم مهم‌تر است. در کشور ما موضوع تهاجم فرهنگی که حتی معتقدند امنیت ملی را نیز به خطر انداخته، جایگاه مهمی برای سینما ایجاد نکرده است. گویی سینما یکی از ابزار تجهیز فرهنگی مردم در مقابل فرهنگ بیگانه نیست! حتی برعکس، سیاست‌ها در جهت انزوای سینما گام برداشته است.

نقد سینما: در سیاست‌گذاری‌ها اولاً هیچ تعریفی از هنرمند ارائه نشده، ثانیاً به مخاطبان انبوه نیز فکر نشده است. مثلاً ممیزی به این فکر نیست که اگر در این فیلم

درویش: دولت باید به امور بر اساس قوانین، نظام بدهد. درست مثل دریا و ماهیگیران که دولت به آنها آن قدر مجال ماهیگیری می‌دهد که کل محیط زیست دریا به خطر نیفتد.

دخالت کنم، محصول به دست آمده، به هیچ‌وجه مورد استقبال و قبول مردم نیست. زیرا مردم از معادلات ممیزی حذف شده است. مثلاً ممیزی به فیلمساز جنگی می‌گوید؛ باور من از بسیجی این است و باید این را بسازی و هیچ تصور دیگری را که حتی به واقعیت نزدیک باشد، قبول ندارد. در کنار این موضوع مسأله هنرمند هم مهم است. یعنی وقتی شعار تعهد هنرمند مطرح می‌شود، اصلاً بستری فراهم نیست تا هنرمند در آن تعهد خود را ابراز کند. در اثر نبود چنین بستری هنرمند نتوانسته و نمی‌تواند در خلال ارتباط درست با مردم در جهت ارتقاء سلیق آنها گام بردارد. این است که در این روزگار هم اگر فیلمفارسی ساخته و پخش شود، مردم از آن استقبال می‌کنند. بازگشت فیلمفارسی یک نقشه حساب شده قبلی، به دست عده‌ای سوداگر نیست بلکه نتیجه

منطقی سیاست ممیزی در سال‌های اخیر است. در وضعیت جدید باید به دنبال ایجاد چنین بستری بود تا هنرمندان بتوانند به تعهد خود در زمینه ارتقای سلیق عمومی عمل کنند.

فرید: بگذارید با مقدمه شما بحث را به سمت چه باید‌کردهای مسوولین جدید تغییر دهیم. زیرا اینک در آستانه تحول سیاست‌ها در سینما قرار گرفته‌ایم و طرح این بحث‌ها می‌تواند نتایج کاربردی داشته باشد.

در برنامه‌های رئیس جمهور جدیدمان، شاه‌راه‌های اصلی این بایدها و نبایدها ترسیم شده است. یکی از این

فرید: قانونمندی و پاسخ‌گویی دولت به مردم، کلید حل مشکل سینماست. با قانونمندی می‌توان سلیق ممیزی را حذف کرد و با پاسخ‌گو بودن دولت، هنرمند می‌تواند درباره نحوه عمل مسوولین در قبال فیلم‌ها، دولت را بازخواست کند.

شاه‌راه‌ها همان موضوع قانونمندی است و دیگری پاسخ‌گویی دولت به مردم. هر دوی این‌ها کلید حل مشکلات سینماست. قانونمندی می‌تواند سلیق ممیزی را حذف کند و اصل ممیزی را قاعده‌مند و چارچوب‌دار و محدود کند. در این حالت منافع ملی تعریف و واضح می‌شود و دیگر هیچ‌کس نمی‌تواند متناسب با سلیقه و جهان‌بینی شخصی خود منافع ملی را تعریف و بر اساس آن جلوی هنرمند را مسدود کند. در مرتبه دوم دولت در مقابل مردم پاسخ‌گو باشد به عبارت دیگر هنرمند می‌بایست در مقابل عدم اجرا و نحوه عمل در مقابل آثار هنری‌شان دولت را بازخواست کند.

باید نظارت به سمتی برود که در فیلم‌ها نظرات واقعی مردم تأمین شود. اگر فیلمی ساخته می‌شود، چقدر خوب است که بجای قضاوت چند کارمند درباره فیلم، از مردم در خصوص فیلم نظرسنجی شود و متناسب با آن، به فیلم‌ها اعتبار داده و درجه‌بندی شود. موضوع نظارت و ممیزی تا حد ممکن باید به مجموعه واگذار شود. افکار سنجی‌ای که بنده از اهالی سینما انجام داده‌ام نشان



مهرداد فرید

سرمایه‌گذاری می‌شد، که شد. از ۷۰ به بعد که بحث تعدیل اقتصادی پیش آمد، باید یک تغییر رویه متناسب با آن در سینما شکل می‌گرفت که شکل نگرفته است. چیزی که اینک برای ما باقی مانده یک فضای نامتناسب و محدود و ناهماهنگ با ساختارهای سیاسی اقتصادی و فرهنگی جامعه است. فکر می‌کنم مهم‌ترین نکته مورد نظر در بحث سرمایه‌گذاری حضور مردم، چه از نظر فرهنگی و چه از نظر اقتصادی در سینما است. یعنی مدیریت فعلی باید به صورت کاملاً واقعی و قابل باور از سیاست به کار گرفتن مردم در هر دو زمینه، بهره ببرد. تمام سیاست‌های معاونت سینمایی باید آمیخته با آراء صنفی اهالی سینما باشد. زیرا قرار است منافع سینمای ایران با منافع دست‌اندرکاران سینما آمیخته شود. فیلمساز در این فضا از نظر درونی ارضاء می‌شود مردم نیز احساس می‌کنند که فیلم جواب‌گوی نیازها و خواسته‌های آنهاست. سرمایه‌گذار نیز خواهد دید در ازای سرمایه‌گذاری به سود دلخواه می‌رسد. دولت نیز به عنوان سیاست‌گذار، خواهد دید که حضور منطقی و موجه دارد. این اتفاق در سال‌های اخیر رخ نداده و الآن باید رخ دهد.

نقد سینما: از حضور هر دو شما در این میزگرد سپاسگزاریم و امیدواریم این بحث‌ها برای مسئولین دولت جدید راهگشا باشد.

می‌دهد اهالی سینما نسبت به ممیزی دوره آقای ضرغامی نسبت به اهداف فرهنگی انقلاب پیشگام‌تر، معتقدتر و منطقی‌ترند. الآن با وجود نسل سینماگران پس از انقلاب و نیز اعتقادات نسل سینماگران قبلی، دیگر بدبینی نسبت به هنرمندان سینما منتفی است. باید سوء ظن‌ها کنار گذاشته شود. حتی قضاوت‌های نهایی درباره فیلم نیز باید به عهده افکار عموم گذاشته شود. زیرا مردم بهترین قضاوت‌کنندگان هستند. در چنین سیستمی در حال نمایش عمومی اگر شکایتی از جانب مردم طرح شد، دادگاه صالح با حضور هیأت منصفه در خصوص توقیف یا ادامه نمایش حکم آخر را خواهد داد. در چنین وضعی قوه مجریه ناظر است و می‌تواند به عنوان مدعی‌العموم وارد شود.

درویش: ما دو مرحله عمده را در سینمای نوین ایران داشته‌ایم. مرحله اول دوره شکل‌گیری و تثبیت بود که متعلق به دوره آقایان انوار و بهشتی است. تا سال ۷۲ ادامه داشت. یک دوره چهارساله بعد از آن نیز وجود داشته است، که متعلق این دوره به آقایان فریدزاده و ضرغامی است. باید این دوره‌ها را به خوبی تجزیه و تحلیل کنیم تا بتوانیم به باید و نبایدهای اصولی برسیم. دوره اول که دوره گلخانه‌ای نام گرفته، مهم استارت این سینما بود که در آن می‌بایست بر نیروهای انسانی و سرمایه‌ای